

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۳۹-۱۵۹

تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری*

مهدی فیاض
استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

فن مقامه نویسی اصالتی عربی دارد؛ اما بر اثر نفوذ این زبان در زبان فارسی، با سپری شدن حدود یک قرن و نیم از پیدایش مقامات بدیع الزمان همدانی و گذشت نیم قرن از نگارش مقامات ابوالقاسم حریری، قاضی حمیدالدین بلخی، نویسنده دانشمند ایرانی، هم به پیروی از مقامات عربی بخصوص مقامات حریری اثر خود را نگاشت. این نخستین و تنها کتابی که در این فن به فارسی نوشته شده است و یکی از نمونه های برجسته نثر فنی است که نوشته های مسجع و متکلف قرون بعد را تحت تأثیر قرار داده؛ اما آنگونه که باید، جایگاهی درخور قدر خویش نیافته است. شاید بی اقبالی به مقامه نویسی از سوی ایرانیان، بدین دلیل بوده که مقامه نویسی خاستگاهی عربی دارد و کم شمارتر بودن واژگان سره فارسی نسبت به لغات عربی، محدودیتهایی ویژه را برای پردازندگان به این نوع ادبی فراهم می آورده است. مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی تلاش کرده است به وجوه تشابهات لفظی و معنایی مقامات حمیدی با مقامات حریری بپردازد. از نتایج این جستار، میزان تأثر و تقلید قاضی حمیدالدین از مقامه نویسی زبان عربی - از حیث لفظی و معنایی - همچنین مهارت او در این فن و پیشگامی او در نگارش نثر مسجع فارسی آشکار می شود.

کلمات کلیدی

نثر مسجع و فنی، مقامه نویسی فارسی، مقامات حمیدی، مقامات حریری.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۱/۰۹/۲۵

۱. تعریف مسأله

در تاریخ نثرنویسی فارسی، همواره پیشگامانی ظهور و بروز داشته‌اند که نه تنها از سنت فکری و هنری گذشتگان بهره برده‌اند، خود نیز کوشیده‌اند با نوآوری و گاه اقتباسهای ارزشمند از گونه‌های ادبی و سبکهای متنوع ملل دیگر، موجبات دگرگونی و یا حداقل آشنایی ملت خویش با آن گونه‌ها یا سبکها و شگردهای نگارشی گشته‌اند. یکی از این نویسندگان برجسته قاضی حمیدالدین بلخی مؤلف کتاب «مقامات حمیدی» است. پیشگامی او در تقلید از سبک مقامه نویسی عربی-که اتفاقاً با یک ایرانی به نام بدیع الزمان همدانی آغاز شده بود- نه تنها باعث معرفی سبک مقامه نویسی و به تبع آن نگارش نثر آهنگین و مسجع در ادب فارسی شد، بر غنای گونه‌های ادبی فارسی نیز افزود. نظر به رویکرد نثرنویسی قاضی حمیدالدین در گرایش نثرنویسان ایرانی به آفرینش نثرهای هنری مسجع، واکاوی میزان اثرپذیری و اقتباس او از مقامات عربی از جمله مقامات حریری، خلف صالح بدیع الزمان همدانی، می‌تواند جایگاه قاضی حمیدالدین و فن مقامه نویسی را در ایجاد متون متنوع فنی و به دنبال آن، یکی از دلایل گرایش به تکلف و تصنع را در نثرنویسی فارسی آشکار سازد. اهمیت این موضوع زمانی برجسته‌تر می‌شود که توجه داشته باشیم، مقامه‌ها از منظر داستان پردازی و شخصیت مداری، نه تنها با رمانسهای پیکارسکی در غرب قابل تطبیق و مقایسه است، در میان داستان نویسی کلاسیک ایران و عرب، از بهترین گونه‌ها برای اثبات هنر داستان نویسی شرقی است؛ زیرا به دلیل دربرداشتن بسیاری از مؤلفه‌ها و عناصر داستانی، با بسیاری از معیارهای نقد داستانهای امروزی مطابقت دارد.

۲. پیشینه پژوهش

علاوه بر تلاشهایی که در باب شناساندن این نوع ادبی حوزه نثر نویسی در کتابهایی چون «فن نثر» نوشته حسین خطیبی، و «سبک شناسی» ملک الشعرا بهار، «سبک شناسی نثر» و «انواع ادبی» از سیروس شمیسا می‌توان سراغ گرفت، تاکنون مقالاتی چند در این موضوع در ایران نوشته شده است؛ مانند مقالات «تفاوت سبک شخصی مقامات حمیدی و حریری (با بررسی مقامه شتویه)» نوشته غلامرضا ستوده و محمدباقر شهرامی (۱۳۸۸)؛ «مقایسه ادبی مقامات هم نام بدیع الزمان همدانی و حریری» از جلال مرامی و رسول عبادی (۱۳۸۵)؛ «بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حمیدی و حریری» نوشته حسن دادخواه تهران و لیلا جمشیدی و مقالاتی که بررسی یکی از عناصر داستانی را در مقامات حریری و حمیدی بررسی کرده‌اند؛ مانند «عنصر شخصیت» در مقامات حریری و حمیدی» (۱۳۸۶) یا «پیرنگ در مقامات حریری و حمیدی» (۱۳۸۵) و ...

با وجود این پیشینه، این جستار تلاش می‌کند با رویکرد تطبیقی و شگرد بینامتنیت و جوه مغفول اثرپذیری مقامات حمیدی را از مقامات حریری در دو حیطة لفظ و معنا برجسته سازد تا اثرپذیری نثر فنی و مصنوع فارسی را از نثرنویسی عربی آشکارتر سازد.

۳. تعریف مقامه از جنبه لفظی و اصطلاحی

امروزه، هنگام گفتگو در «انواع ادبی» (literary Jenres) آنگاه که از داستان و حکایت، سخن به میان آید، می‌توان «مقامه» را یکی از موضوعات مستقل آن در نظر آورد. «مقامه به فتح یا ضم اول از ریشهٔ قام یقوم قوماً و قومه و قیاماً و قامه» (معلوف، ۱۳۶۴: ۶۶۳) در لغت به معنای مجلس، خطبه، شرح داستان، بیان سرگذشت (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۲۸۵) و جماعت حاضر در مجلس و سخن راندن (رواقی، ۱۳۶۵: ۹) آمده است. ملک‌الشعراى بهار در نوشتهٔ گرانسنگ خود؛ یعنی سبک شناسی، مقامه را ترجمه «گاه» و «گائه» و آن را با مقامهای موسیقی مربوط دانسته است. (بهار، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۲۴-۳۲۵) به نظر می‌رسد که واژهٔ مقامات از عصر جاهلی تا قرن چهارم هجری که به صورت اصطلاحی خاص در ادب عرب به کار رفت، معانی گوناگونی یافته است. قدیمترین جایی که این لغت دیده می‌شود، در سروده‌های شاعران جاهلی چون «زهیر بن ابی سلمی» و «لبید بن ربیع» (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۳) و سلامهٔ بن جندل است که آن را به معنی مجلس و انجمن قبیله به کار برده‌اند. (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۲) در دورهٔ اسلامی این لغت به ایستاده سخن راندن در مجلس نیز اطلاق گشته است؛ زیرا در آن دوره، گروهی بودند که در محافل می‌ایستادند و شرح جنگهای پیامبر (ص) (مغازی) را برای دیگران بازگو می‌کردند؛ جماعتی که آنان را در اصطلاح «قُصَّاص» می‌نامیدند. در زمان «بنی امیه» و اوایل حکومت «عباسیان» نیز خلفا و بزرگان برای تظاهر به دینداری، پارسایان و پرهیزگاران را به حضور می‌پذیرفتند تا در حضور جمع آنان را اندرز دهند. برخی از اینگونه مجالس یا مقامات، به‌عنوان نمونه‌هایی از بلاغت عرب در کتب متقدمان ثبت شده است؛ برای مثال «ابن قتیبه» در کتاب «عیون الاخبار» بخشی را به «مقامات زاهدان در پیشگاه خلفا و پادشاهان» اختصاص داده و نمونه‌هایی از اینگونه مقامات را از جمله «مقام صالح بن عبدالجلیل» در برابر «مهدی عباسی» و «مقام» خالد بن صفوان» در برابر «هشام» و «مقام» حسن» در برابر «عمر بن هبیره» در آنجا نقل کرده (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۱۲) و نیز «ابن عبدربه اندلسی» در «العقد الفرید» مبحثی را به مقامات زاهدان در حضور خلفا اختصاص داده است؛ (ابن عبدربه، ۱۹۸۳، ج ۲: ۱۰۴) اما در قرن سوم هجری این واژه معنای تازه‌تری نیز یافت، بدین معنی که به سخنان استغاثه آمیز گدایان و در یوزه گرانی که اغلب با عباراتی سجع دار و آهنگین، «ارحموا مقامی هذا» گویان، حسّ مروّت ارباب نعمت را برمی‌انگیختند - چنانکه امروزه نیز

۱۴۲/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

چنین کنند- نام «مقامات» نهاده شد. نمونه‌هایی از گفتار این گدایان زبان‌آور را «جاحظ» در برخی نوشته‌های خود آورده است. (ر.ک: ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۸)

البته پیداست که استعمال اخیر تنها یک اصطلاح بوده است، وگرنه همچون گذشته، نام مقامات به خطابه و موعظه نیز اطلاق می‌گردید؛ چنانکه «ابوحامد محمد غزالی» (متوفی ۵۰۵ ه.ق) در کتاب «مقامات العلماء بین یدی الخلفاء والامراء» و «ابوسعید سمعانی» (متوفی ۵۲۵ ه.ق) در «مقامات العلماء بین یدی الامراء» این کلمه را به همین معنی به کار برده‌اند. «زمخشری» (متوفی ۵۳۸ ه.ق) هم کتاب مقاماتی در معانی اخلاقی نوشته است. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۴۵)

ناگفته نماند که در زبان فارسی کسانی چون دبیر فاضل سبز قلم، ابوالفضل بیهقی در تاریخ نامبردار خود (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۲۰ و ۴۳۷) و نیز ابن ظفر جرفاذقانی در ترجمه تاریخ یمنی (جرفاذقانی، ۱۳۵۷: ۹ و ۲۸۰ و ۳۳۴) واژه مقامات را به معنای تاریخ و سرگذشت به کار برده‌اند. شاید از همین روی بوده که مجتبی مینوی عقیده داشته که «کلمه مقامات ... در فارسی بیشتر به معنای کارهای نام آور آمده است». (مینوی، ۱۳۶۱: ۱۲۹)

کلمه مقامه را در معنای اصطلاحی، در قرن چهارم هجری نخستین بار، «بدیع الزمان همدانی» برای این فن به کار برد. مقامه در این معنی، «مقاله‌ای ادبی است که به نثر فنی -بخصوص با التزام سجع - مشحون به صنایع بدیعی و توأم با اشعار و امثال نگارش یافته باشد.» (معین، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۲۸۵) «مطرزی» نیز در شرح مقامات حریری می‌نویسد: «مقامه کتابی است خوش تألیف و نیکو تصنیف که متضمن نکته‌ای از نکات ادبی باشد و مقصود از آن جمع دُرر الفاظ و غُرر بیان و لغات مشکله، از منظوم و منثور است و با دیگر روایات و قصص از جهت اشمال به بدایع تراکیب و فواید اسالیب و حکم فائقه و نوادر رائقه تفاوت و تمایز آشکار دارد.» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۴۷) مشابه همین تعریف را «احمدالهاشمی» در «جواهر الادب» آورده است که «مقامه عبارت از نوشته‌ای است زیبا و آراسته که شامل نکته‌ای ادبی باشد. موضوع مقامه حکایاتی لطیف و ماجراهایی گوناگون است که به یکی از راویان ادیب نسبت داده می‌شود و مراد از آن، اغلب گردآوری دُرر الفاظ و غُرر بیان و لغات نامأنوس و کمیاب از نظم و نثر است.» (الهاشمی، ۱۳۶۶: ۳۰۸-۳۰۹)

«ملک الشعراء بهار» به هنگام بحث از تاریخچه مقامه پردازی می‌نویسد: «مقاماتی که ما درصدد آن هستیم به معنای روایات و افسانه‌هایی است که کسی آنها را گرد آورده و با عباراتی مسجع و مقفی و آهنگدار برای جمعی فرو خواند یا بنویسد و دیگران آن را بر سر انجمنها یا در مجالس خاص بخوانند و از آهنگ کلمات و اسجاع آن که به سجع

طیر و تغرید کبوتران و قمریان شبیه است لذت و نشاط یابند. (بهار، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۲۴-۳۲۵)

صاحب نظران مقامه را از متفرعات فن قصص در زبان عربی به شمار آورده‌اند. قصصی که جنبه داستانی آن بسیار ضعیف است و از عناصر اصلی داستان مانند شخصیت پردازی، گره داستان، نقطهٔ اوج و ... در آن کمتر اثری به چشم می‌آید؛ زیرا مقصود نویسنده از نگارش مقامه، تنها یافتن مجالی برای ابراز هر چه بیشتر دانش خود در فن نویسندگی و بکار بستن صنایع لفظی و بدیعی، بخصوص سجع است و انتخاب قالب داستانی برای آن، وسیله‌ای برای هنرنمایی در به هم پیوستن الفاظ و ترکیبات و شواذ و نوادر لغات است. به هر حال، مقامات به حکایاتی کوتاه گفته می‌شود که ذهن نویسنده آنها را آفریده و قهرمان آن غالباً گدایی چرب زبان و لغت دان است که در پایان سخن خود از مردم چیزی می‌ستاند و از معرکه می‌گریزد. از همین رو، بسیاری از محققان مقامات را از جنبه‌های اخلاقی ضعیف دانسته و گفته‌اند که این فن همت خوانندگان را به پستی سوق می‌دهد. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۴۳) این برداشت به هر صورت که باشد، باید گفت که مقامات را باید از جنبه ادبی و لغوی مورد بحث و نقد قرارداد و جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی آن را در درجهٔ دوم اهمیت دانست؛ چنانکه برخی چون «ابن الطقطقی» در این باره می‌گویند: «از مقامات جز تمرین در فن انشاء و وقوف بر مذاهب نظم و نثر و برخی حکم و تجارب فایده دیگری حاصل نمی‌شود.» (خطیبی، ۱۳۶۴: ۵۴۷)

شیخ اجل، سعدی که در انشای «گلستان» خود، به مقامات توجه داشته است، بنابر آنچه در مقدمهٔ کتابش گفته آن را در لباسی عرضه می‌کند که «متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت بیفزاید.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴)

گذشته از جنبه اصطلاحی و اخلاقی، مقامات ویژگیهایی دیگر نیز دارد؛ مانند اینکه «حوادث مقامه اغلب در یک مکان اتفاق می‌افتد و به ندرت رویدادها را در صحنه‌ای دیگر می‌توان پیگیری کرد. در مقامات عربی؛ مانند مقامات بدیع الزمان و حریری، همیشه شخصی معین روایتگر حوادث است. هریک از مقامات خود به تنهایی داستان مستقلی است و وابستگی میان دو مقامه وجود ندارد. نام مقامه هم گاهی از محل انعقاد مجلس (دمشقیه، تبریزیه، سمرقندیه و ...) و گاه از موضوعی - که مقامه براساس آن شکل می‌گیرد- (الدیناریه، الحرزیه، الشعریه و ...) گرفته می‌شود. صناعات ادبی در مقامات به شکل کاملاً مبالغه آمیزی راه می‌یابد و شعرها معمولاً پرداختهٔ طبع نویسنده است؛ اما گاه نیز اشعاری از دیگر شعرا به عاریت گرفته می‌شود. نکتهٔ دیگر اینکه موضوعات مقامه مختلف است، برخی ادبی، پاره‌ای فقهی، گروهی فکاهی یا حماسی یا دارای موضوع هزل و طنزند.» (فروخ، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۱۳)

۴. مقامه نویسان برجسته عربی و فارسی

هنگامی که از مشهورترین مقامه نویسان زبان عربی سخن به میان آید، بی درنگ دو نام، یکی «بدیع الزمان همدانی» و دیگری «ابوالقاسم حریری» در ذهن نقش می‌بندد. با آنکه پس از این دو نویسنده بزرگ، عده‌ای دیگر هم به مقامه نویسی روی آورده بودند (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۴۱-۳۴ و نیز ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۶۴: ۵۳) هیچ شکی نیست که تنها کتاب مقامه موجود به زبان فارسی - مقامات حمیدی - از حیث لفظ و مضمون، متأثر از همین دو کتاب بوده است. مقایسه میان مقامات حمیدی و مقامات بدیع الزمان همدانی خود مجالی خاص می‌طلبد و چون در اینجا سخن بر سر پیوندهای بینامتنی مقامات حمیدی با مقامات حریری است از پرداختن به مقامات بدیع الزمان همدانی در می‌گذریم.

۱. ۴ ابوالقاسم حریری و مقامات حریری

«ابومحمد قاسم بن محمد بن عثمان حریری حرامی»، از ادبا و لغویان مشهور ایرانی نژاد قرن پنجم است که به سال ۴۴۶ در قریه «المشان» نزدیک بصره به دنیا آمد. دوران کودکی را در آنجا گذراند و پس از رسیدن به سن جوانی به بصره رفت و در محله «بنی حرام» آن شهر مسکن گزید و کلمه «حرامی» که در نسبت او ذکر می‌شود، نشان دهنده انتساب او به آن محله است. گویا پدرانش شغل و پیشه حریر فروشی یا حریریافی داشته که او را «حریری» خوانده‌اند. حریری در بصره علم آموخت و استادان او را در ادب «ابوالحسن علی بن فضال مجاشعی» (متوفی ۴۷۹ ه.ق) و «ابوالقاسم فضل بن محمد قصبانی» دانسته‌اند. اگرچه با توجه به تاریخ وفات «قصبانی» (۴۴۴ ه.ق) - که دو سال پیش از تولد «حریری» است - تلمذ «حریری» نزد او محال به نظر می‌رسد، ممکن است در ثبت تاریخ در گذشت «قصبانی» اشتباهی روی داده باشد. بهر تقدیر «حریری» پس از آموختن علوم دینی و ادبی به واسطه استعداد و هوش سرشار و فصاحت و بلاغت در زبان، مورد توجه بزرگان قرار گرفت و به شغل دیوانی؛ یعنی «صاحب خبری» بصره منصوب شد. «صاحب خبری» یا «منهی» در آن روزگار به کسی می‌گفتند که کارش ارسال اخبار و گزارش وقایع به دیوان خلافت یا سلطنت باشد. بنابراین آنگونه که «قفطی» در «انباء الرواء» نقل می‌کند، او برای امور دیوانی و خراج گاهی به بغداد می‌رفته و بنا به گفته «سبکی» وی در همین شهر به نقل حدیث پرداخته و مقاماتش را املا می‌کرده است. «سمعانی» نیز پس از ذکر این نکته که «حریری» در بصره مجالس املا داشته، نام چند نفر که از او حدیث یا مقامات روایت کرده‌اند در «الانساب» خویش برشمرده است. با این اوصاف، «حریری» پس از آنکه عمری را در

اشتهار و ثروت و عزت سپری کرد، سرانجام در ۶ رجب سال ۵۱۶ ه.ق در گذشت. (رواقی، ۱۳۶۵: ۹)

حریری غیر از کتاب «مقامات» - که شاهکار او و از مهمترین آثار منثور عربی است - آثاری دیگر هم دارد؛ اما تنها این کتاب او بود که از هنگام تألیف مورد توجه فراوان قرار گرفته و تأثیری گسترده در ادب عربی و فارسی گذاشته است؛ بطوری که کتابهایی متعدد به تقلید از آن نگارش و شرحها و حواشی متعددی بر آن نوشته شد. مقامات حریری که در خلال سالهای ۴۹۵ تا ۵۰۴ ه.ق نوشته شد، مرکب از پنجاه مقامه است. نویسنده خود دربارهٔ اینکه کتاب را به خواش و تشویق چه کسی نوشته، صریحاً چیزی نگفته جز اینکه در مقدمه، اشاره‌ای مبهم به این امر نموده است: فَأَشَارَ مَنْ إِشَارَتُهُ حُكْمٌ وَ طَاعَتُهُ غَنَمٌ، إِلَىٰ أَنْ أُنْشِيَ وَ مَقَامَاتٍ أَلَوْفِيهَا تَلَوْا الْبَدِيعُ... (حریری، ۱۳۶۴: ۱۱) یعنی اشارت کرد آنکس که اشارت او حکم باشد و طاعت او غنیمت که انشا کنم مقاماتی که از پی فراشوم در آن بر پی بدیع همدانی... (رواقی، ۱۳۶۵: ۳) بنابراین، برخی گفته‌اند که مقصود از این شخص «جمال الدین عمیدالدوله ابوعلی، حسن بن ابوالعز، علی بن صدقه» وزیر «المسترشد بالله» است و عده‌ای نیز آن شخص را «شرف الدین ابونصر انوشیروان بن محمد بن خالد بن محمد کاشانی» دانسته‌اند که او نیز وزیر «المسترشد» بود. «ابن خلکان» روایت نخست را پذیرفته و در «وفیات الاعیان» می‌نویسد: نسخه‌ای از مقامات حریری دیدم که سراسر به خط مصنف بود و در پشت کتاب به همان خط نوشته شده بود که این کتاب را برای «جمال الدین عمیدالدله حسن بن ابوالعز علی بن صدقه» وزیر «المسترشد بالله» نوشته‌ام؛ (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۷۷) اما «ابوالعباس احمد بن عبدالمؤمن القیسی الشریسی» (متوفی ۶۲۰ ه.ق) - که بهترین «شرح مقامات حریری» را نوشته است - عقیده دارد که مشوق «حریری» در انشای مقامات، خلیفه عباسی «المستظهر بالله» (۴۸۷-۵۱۲) بود. اگر چنین باشد، آشکار نیست که چرا «حریری» نام وی را صراحتاً در کتاب خویش ذکر ننموده است. باری مقامات پنجاه گانه «حریری» تقلیدی از مقامات «بدیع الزمان همدانی» است و میان این دو مقامه مشترکات فراوانی به چشم می‌خورد؛ از جمله همانطور که «بدیع الزمان» هر مقامه‌اش را از قول شخصی خیالی به نام «عیسی بن هشام» روایت می‌کند و قهرمان مقامات نیز شخص خیالی دیگری به نام «ابوالفتح اسکندری» استریال حریری هم در مقابل، «حارث بن همام» و «ابوزید سروجی» را به‌عنوان راوی و قهرمان مقامات خویش برگزیده است. البته گروهی از قدما عقیده داشته‌اند که «ابوزید سروجی» شخصی حقیقی بوده و در بیان این نظر، به قول خود حریری استناد جسته‌اند. «ابوزید سروجی، پیر سمجی فصیح و بلیغی بود که در بصره بر ما وارد شد و یک روز بر بالای منبر مسجد «بنی حرام» (محل‌ه‌ای که حریری در آن زندگی می‌کرد) رفت و بعد از خطابه‌ای

۱۴۶/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

رسا از مردم صدقه طلب کرد. بعضی از شحنه‌ها، حاضر بودند و مسجد مملو از اشخاص برجسته بود. همه اینها مسحور فصاحت و بذله‌گویی و جملات زیبای خطابه شده بودند. در این موقع، او اسارت دخترش را به دست یونانیان به همان قسمی - که من آن را در مقامه‌ای به نام «حرام» باز گفته‌ام - شرح داد. در همان شب تعدادی از اشخاص برجسته و دانشمند شهر بصره در خانه من گرد آمدند و من به آنها آنچه، از سبک ظریف و بذله‌گویی ملیح این سائل که او آنها را به سبب مؤثر افتادن هدفش به کار برده بود، دیده و شنیده بودم، گفتم... سپس حریری می‌افزاید: «حاضران هم که قبلاً او را در مساجد خودشان با لباسی دیگر دیده و سخنش را شنیده بودند، مطالب او را بازگو کردند و از مهارتش در تغییر و تبدیل ظاهرش و از هوش و ادراکش همه در شگفت ماندند. از این رو بود که من تحت تأثیر او مقامه «حرام» را به رشته تحریر در آوردم و بدین قرار بقیه مقامات را نیز براساس همین مقامه تألیف نمودم». (گیپ، ۱۳۶۴: ۱۴۶)

درباره حقیقی بودن شخصیت «ابوزید سروجی» عده‌ای هم گفته‌اند که نام اصلی او «مطهر بن سلار» و از ادبا و لغویان و شاگرد «حریری» بوده است. اما «ابوزید مطهر بن سلار» نحوی - که از یاران «حریری» بوده و «ارجوزه» «ملحه الاعراب» را از حریری روایت کرده است - نمی‌تواند با «ابوزید سروجی» قهرمان مقامات حریری یکی باشد؛ زیرا از آنجا که الهام بخش «حریری» در مقاماتی که به کدیه ختم می‌شوند «مقامات همدانی» و قهرمان آنها؛ یعنی «ابوالفتح اسکندری» بوده، می‌توان گفت که وی «ابوزید» را نظیری بر «ابوالفتح» انتخاب نموده است. موضوع اصلی مقامات حریری، شرح در یوزگی «ابوزید سروجی» با چرب‌زبانی و حيله‌گری است؛ اما مؤلف در لابلای مقامات به موضوعات دیگری مانند وعظ و نصیحت و پرهیز از دنیاپرستی و تشویق به نیکوکاری هم پرداخته است. از آنجا که یکی از اغراض تألیف کتابهای مقامات آموزش زبان و لغت و ادب بوده است، بنابراین مقامات میدانی برای عرضه انواع لغات شاذ و نادر و صنایع بدیعی و بازیهای لفظی در آمده و «حریری» نیز مقامات خود در این عرصه، فراوان طبع آزمایی کرده است:

در مقامه «سمرقندیّه» از زبان قهرمان داستان بر فراز منبر خطبه‌ای بی نقطه بیان می‌کند:
الحملة لله الممدوح الاسماء. المحمود الآلاء. الواسع العطا. المدعو لِحَسَمِ اللأواء (حریری، ۱۳۶۴: ۲۲۲-۲۲۵)

در مقامه «قهقریه» با استفاده از صنعت طرد و عکس، جملاتی می‌آورد، همانگونه که از راست به چپ خوانده می‌شود، از چپ به راست هم خواندنی است.
«الإنسانُ صنيعُهُ الاحسانُ و الاحسانُ صنيعُهُ الإنسان» (همان، ۱۳۹)

در مقامه «مراغیه»، «ابوزید سروجی» برای جلب نظر ادبا در دیوان مکاتبات، نامه‌ای به آنان عرضه می‌کند که در آن از هر کلمه یکی با حروف نقطه دار است و دیگری با حروف بی نقطه، و این صنعت را قدما «خیفاء» می‌نامیده‌اند. « وَالكَرْمُ تَبَّتْ اللَّهُ جَيْشَ سَعُودِكَ يَزِينُ وَاللُّؤْمُ غَضَّ الدَّهْرُ جَفَنَ حَسُودِكَ يَشِينُ ». (همان، ۵۲)

در مقامه «مغربیه» نمونه‌هایی از نظم و نثر که صنعت «قلب» در آنها رعایت شده به چشم می‌خورد: «كَبَّرَ رَجَاءَ أَجْرَرَبِّكَ». (همان، ۱۳۱)

علاوه بر این صناعات، مؤلف در بیشتر مقامه‌ها انواع جناسها و لغات کمیاب را به کار گرفته و در بعضی از مقامه‌ها هم لغزها و چستانهای علمی را مطرح ساخته است؛ برای مثال در مقامه «قطعیه» مسائل نحوی آمده است، در مقامه «فرضیه» مشکلات علم فرائض (ارث) و در مقامه «طبیعیه» صد مسأله فقهی با پاسخ آنها در ضمن کلماتی غریب بیان شده است. دربارهٔ «مقامات حریری» سخن بسی بیش از این می‌توان گفت؛ اما از آنجایی که بنای ما در بررسی مقامات مشهور زبان عربی بر اختصار است، لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. تنها ذکر این نکته لازم می‌نماید که «مقامات حریری نظیر مقامات همدانی دارای نوعی نیروی حیاتی درونی است که ریشه در زندگی اجتماعی شهر اسلامی دارد و شیوه‌ها و حالات آن را با چنان واقع‌گرایی ترسیم کرده که به صورت یکی از باارزشتترین اسناد اجتماعی تمدن تاریخ میانه درآمده است. از این رو، تعجب آور نیست که این کتاب به صورت یکی از آثار معدود ادبیات عرب در آید و با نقاشیهای مینیاتور مزین گردد.» (گیپ، ۱۳۶۲: ۱۲۷)

۲.۴ قاضی حمیدالدین بلخی و مقامات حمیدی

هر اثر هنری لاجرم دارای شکل و صورتی است و پیام و محتوایی، بنابراین «مقامات حمیدی» نیز به‌عنوان اثری هنری ادبی از این قاعده مستثنی نخواهد بود. در مورد وجه نخست، با مطالعهٔ دیباچهٔ این کتاب به روشنی آشکار می‌شود که قصد نویسنده، از پدید آوردن چنین اثری، تنها تقلید از مقامه نگاران عرب بویژه «بدیع الزمان همدانی» و «ابوالقاسم حریری» بوده است. وی خود در این باب چنین می‌نگارد:

«تا وقتی به حسن اتفاق در نشر و طی آن اوراق به مقامات بدیع همدانی و ابوالقاسم حریری رسید و آن دُرُجِ غُرر و دُررِ بدیدم، با خود گفتم صد هزار رحمت بر نفسی باد که از انفاس او چنین نفایس یادگار بماند و چندین عرایس در کنار روزگار آید...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۴)

از محتوای کتاب او چنین بر می‌آید که علاوه بر میل به تقلید و نظیره‌گویی بر کتاب آن دو نویسنده که در برخی مقاماتش بدان اشاره کرده است، آشنا ساختن پارسی‌زبانان با نمونه‌ای از مقامات هم، عاملی بوده که وی را واداشته تا همهٔ مشکلات ناشی از محدود بودن دایرهٔ لغات زبان مادریش را بر خود هموار سازد و گام در چنین راهی بگذارد. او

در این باره می‌نویسد که «این دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغت حجازی ساخته و پرداخته شده است، اگرچه بر هر دو مزید نیست؛ اما عوام عجم را مفیدند... هر دو ترکیب و ترتیب از حروف تازیست و ابا و حلوا در ظروف حجازیست. اهل عجم از آن نکات غریب بی نصیب اند و پارسیان از آن لغات عجیب بی نصاب...» (همان، ۴-۵)

این در حالی است که عصر «قاضی حمید الدین» دوره رغبت به عربی خوانی و مفاخرت به عربی دانی است. به عبارت دیگر، قاضی زمانی کتاب خود را نوشته که ادب عرب، اعم از شعر و نثر مورد توجه نویسندگان بوده و استفاده هر چه بیشتر از لغات عربی دلیل برتری و فضیلت نویسندگان به شمار می‌آمده است. باری، نیت قاضی از تألیف کتاب، تقلید از مقامات «بدیع الزمان همدانی» و «حریری» بوده است و آنگونه که از خاتمه کتابش بر می‌آید، مایل بوده، شماره مقاماتش را به نصاب «حریری»؛ یعنی ۵۰ برساند؛ اما بنا به دلایلی از این کار باز مانده است. خود او در این باره چنین می‌نویسد: «چون این مقامه بیست و چهارم تحریر افتاد، وقت حال را از نسق اول تغییر افتاد. ساقی نوائب در دادن آمد و عروس مصائب در زادن، نه دل را رای تدبیر ماند و نه طبع را جای تفکر، غوغای تدبیر از سلطان تقدیر به هزیمت شد، نظم احوال را قوافی نماند و در قدح روزگار شراب صافی نه ... اکنون همه نسیمها سُموم گشت و همه شهدها سُموم ... قلم از تحریر این سخن استعفا می‌خواست و زبان از تقریر این حال استغفار می‌کرد... مصلحت آن روی نمود که از این خم بدین قدر چاشنی بس کرده آید و این افسانه هم بدین جای اقتصار افتد... اگر وقتی گرمای حوادث به سوی مسامحت و مصلحت باز آیند، ... آنگه بر سر این افسانه ناخوش و الفاظ مشوش بازگردیم.» (همان، ۲۱۹)

«مقامات حمیدی» از جمله کتابهایی است که در زمان نویسنده و پس از وی، شهرتی فراوان یافت و مورد توجه نویسندگان قرار گرفت. دلیل این اشتهار گذشته از هنر نویسنده در انشای این کتاب، آن بود که اصولاً مقامه نویسی در ادب پارسی و در نظر نویسندگان، فنی ناآشنا و غیر قابل تقلید می‌نمود و تا آن زمان با توجه به خصوصیات این فن در زبان عربی و نحوه داستانی آن، کمتر نویسنده‌ای به خود اجازه می‌داد تا نظیری برای آن بیاورد. با وجود این، «قاضی حمیدالدین» توانست این گره را بگشاید و فنی را که تا آن زمان فقط در زبان عربی شناخته شده بود، بگونه‌ای هنرمندانه در نثر فارسی تقلید کند. همین امر باعث شد تا نویسندگان بعدی، اثر او را سرمشق خود قرار دهند و اگر چه هیچ نویسنده‌ای به تمام و کمال نتوانست آن را تقلید کند؛ ولی غیر مستقیم از آن تأثیر پذیرفت.

اینکه اثر «قاضی حمیدالدین» حتی در زمان حیات خود مؤلف هم معروف و مشهور بوده است، از اشارات ادبای معاصرش نیز پیداست؛ چنانکه تمجید «انوری ابیوردی» در قصیدهٔ زیر گویای این ادعاست:

هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفی از مقامات حمیدالدین شد اکنون ترهات
اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع پیش آن دریای مالمال از آب حیات
از مقامات تو گر فصلی بخوانم بر عدد حالی از نا منطقی جذر اصم یابد نجات
(انوری، ۱۳۶۴: ۴۲۳)

«نظامی عروضی سمرقندی» نیز در مقالهٔ اول از کتاب «چهار مقاله»- آنجا که شرایط دبیری را بر می‌شمارد- خواندن «مقامات حمیدی» را از لوازم فن کتابت می‌شمارد و قاضی را در شمار بزرگان علم و ادب نام می‌برد: «پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب العزّة و اخبار مصطفی^(ص) و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعهٔ کتب سلف... چون ترسل صاحب و صابی و قابوس و ... مقامات بدیع و حریری و حمید[ی] و... هر یک از اینها که برشمردم در صناعت خویش وحده بودند و وحید وقت ...» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۲)

«محمد عوفی» نیز در «الباب الالباب» پس از تمجید از قاضی حمیدالدین و یادکرد آثارش، می‌نویسد:

«صاحب مقامات... اگرچه در سخن مراعات جانب سجع کرد ... فاما جایی که در سخن از حد تکلف می‌گذرد، لطافتی دارد به غایت و اشعار او به غایت لطیف است و به حکم آنکه منشآت او شهرتی دارد و مصنّفات او به سبب لطافت معروف است، در اشعار او زیادت اطنابی نرفت...» (عوفی، ۱۳۶۱: ۱۶۸)

همچنین در مقدمهٔ کتاب «مرزبان نامه»، «سعدالدین وراوینی» که خود از نویسندگان زبردست بوده است، به مناسبت، ذکری از قاضی به میان آورده و کتاب «مقامات» او را از جهت تهذیب سیاق و عذوبت عبارت، کتابی پاکیزه و بلند مرتبه دانسته و دربارهٔ آن این گونه داوروی کرده است: «و مقامهٔ حمیدی که حمامهٔ طبع او همه سجع سرای بودست و قدحهای ممزوج از قدح آن [را] اسماع خوانندگان بر نوای اسجاع او از یکدیگر فرا گرفته...» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۹-۱۰) با وجود عباراتی که نقل شد و همگی مؤید عظمت نویسنده و ارجمندی اثر او بود، نباید از نظر دور داشت که مقامات قاضی از دید منتقدان این عصر، به هیچ وجه، اثری کامل و بی نقص نیست و این سخن هم از جنبه لفظی و هم از جنبه معنوی صادق است. «ملک الشعرا ی بهار» در کتاب «سبک شناسی» ضمن بیان ویژگیهای لفظی و معنوی و سبکی «مقامات» پاره‌ای انتقادات هم بر آن وارد کرده است. (ر.ک: بهار، ۱۳۵۵، ج ۲: ۳۳۴-۳۵۶) «حسین خطیبی» نیز در کتاب «فن نثر»، ضمن بررسی مختصات لفظی و بدیعی «مقامات حمیدی» آورده است:

۱۵۰/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

«هدف اصلی از مقامه نویسی، بهم پیوستن الفاظ و قرینه سازی بوده، و معنی تنها برای گنج‌نابیدن قرائن لفظی ابداع می‌شده است... نویسنده علاوه بر مراعات تناسب دو کلمه آخر قرائن به طریق سجع یا توازن، تا می‌توانست این تقارن و تشابه را در مورد دیگر اجزای عبارت نیز مراعات می‌کرد و تمامی اجزای قرائن را، یا تام المناسبه و یا با تناسب نسبی، در لفظ و معنی می‌آورد... حمیدی رویهم رفته با مهارت و استادی از عهده این تکلیف برآمده، هرچند در مواردی - که چندان کم نیست - رعایت این قیود دشوار او را به تنگنا انداخته و به نارسایی تشبیهات و استعارات و سستی و ضعف تألیف کلام و جابه جایی کلمات دریافت عبارات او انجامیده و آن را از مسیر مستقیم خود دور و منحرف ساخته است، با اینهمه توانسته است خود را از این بیراهه ناهموار زود بیرون کشد و بار دیگر به راه برگزیده و شناخته شده خود بازگردد و آن را دنبال کند.» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۷۹-۵۸۰)

۵. وجوه بینامتنی مقامات حمیدی و مقامات عربی

۱. ۵ از جنبه لفظی

مقامات حمیدی به سبب ماهیت اقتباسی و تقلیدی از مقامه نویسی عربی در پیوندی بینامتنی با مقامه‌های عربی از جمله «مقامات بدیع الزمان همدانی» و «مقامات حریری» نوشته شده است؛ پیوندی که در تئوریهای ادبی کلاسیک از آن با عنوان نظیره گویی یاد می‌شود. این تأثر از دو جنبه در مقامات حمیدی آشکار است: نخست، پیروی از سبک و قالب آن مقامات؛ دوم، از حیث مضمون و محتوا. به عبارتی از آنجا که مقامه‌نویسی در لفظ و معنی صبغه عربی داشته است، از یک سو، «قاضی حمیدالدین بلخی» در اثر خود، از مختصات ادبی - بلاغی فن مقامه‌نویسی؛ چون استعمال صنایع بدیع لفظی (سجع و ازدواج و غیره) به نهایت استفاده برده و هم از ظرفیتهای این گونه حکایاتی برای داستان پردازی خویش بهره گرفته است. از دیگر سو، به سبب رویکرد مقلدانه، خواه و ناخواه در مسیر تلاش برای نظریه سازی و ارتباط ساختاری با آن، به انعکاس مضامین و معارف و به تعبیری محتوای آن مقامات در اثر خویش روی آورده است. در زیر شواهدی از این تقلید و اقتباس را بیان می‌کنیم. (ذکر این نکته نا-بجا نیست که در ترجمه بخشهای مذکور کتاب مقامات حریری، از ترجمه فارسی این کتاب - که در قرن هفتم (۶۸۶ ه.ق) و نویسنده‌ای ناشناس انجام داده است - استفاده کردیم تا شاید بدین وسیله بر تلاش مترجم در جهت معادل‌گزینی فارسی واژه‌های شاذ و شמוש مقامات حریری ارج نهاده باشیم.)

از آنجا که حریری در کتاب خود، به آموزش زبان و لغت و عرضه انواع لغات شاذ و نادر و صنایع بدیعی و بازیهای لفظی علاقه داشته و بحق که از پس آن نیکو برآمده

است، بایست از برجسته‌ترین وجوه لفظی مقامات او همین استفاده از لغات نادر و گرایش به بازیهای زبانی به کمک صنایع لفظی مانند «قلب»، «طرد و عکس» و اسجاع مختلف دانست؛ از جمله در «مقامهٔ المغربیه» نمونه‌هایی از صنعت «قلب» را در نثر و نظم به کار برده است: «ساکِبُ کَأَس... لَمْ أَخَا مَل... کَثِرُ رَجَاءِ أَجْرِ رَبِّکَ ... مَنِّیْرُبَّ اِذَا بَرَّ یَنِمُّ ... سَکَّتْ کُلُّ مَنْ نَمَّ لَکَ تَکِیْسٌ...»

وَارِجَ اِذَا الْمَرْءُ اَسَا	اَسُ اَرْمَلًا اِذَا عَرَا
اَرَبْنَ اِخْصَاءِ دَنَسَا	اَسِنْدُ اَخَا نَبَاهَةُ
مُشَاغِبَ اِنْ جَلَسَا	اَسْلُ جَنَابَ غَاشِمِ
وَاَرَمَ بَهَ اِذَا رَسَا	اَسْرُ اِذَا هَبَّ مِرًا
یَسْعِفُ وَتَ نَکَسَا	اَسْکُنُ تَقَوَّ فَعَسَى

(حریری، ۱۳۱: ۱۳۶۴-۱۳۲)

ترجمه: ریزنده قدحی... ملامت کن برادری را که ملا نماید... بزرگ دار امید مزد خداوند تو... آنکه پیرورد چو نیکوی کند، پیرگند خبر او ... خاموش کن هر کسی را که سخن چینی کند تو را تا زیرک و ظریف بوده باشی...

و رعایت کن حق را چو مردی بدی کند	عوض ده بی جفت را چون بر تو درآید
جدا کن برادری شوخگن را	تکیه گاه ده برادر بیداری و شرف را
شغلب کننده اگر بنشیند	سلوت گیر از هوای ستمکاری
و بینداز آن را چو استوار شد	برو چو برخاست ستیهدن
مساعدت کند وقتی او را نگون کند	بیارام تا نیرو گیری شاید بودکه

(رواقی، ۱۳۶۵: ۱۱۴-۱۱۶)

قاضی بلخ نیز در مقامهٔ پنجم خویش؛ یعنی فی اللُّغَز، ضمن اشاره به نام و سخن حریری گوید که «هیچکس در پارسی، مصراعی بیش نگفته است، من از تعریک قریحت و تحریک طبیعت یک بیت تمام آورده‌ام و در دیگری توقّف کرده‌ام، تا کی اتفاق افتد. بیت:

شکر بترازوی وزارت برکش شو همره بلبل به لب هر مهوش

(بلخی، ۱۳۶۲: ۴۲-۴۳)

- همچنین قاضی در مقامهٔ اول خود «فی الملمّعه» از زبان واعظی -هنگام سخنرانی در مسجد جامع «طائف»- می‌آورد: «ای اهل بلاد عجم و ای قادحان زناده کرم ... دنیا سرای گذشتنی است و حطام او سرمایهٔ گذاشتنی.» (همان، ۱۳۴۴: ۱۰)

حریری در آغاز مقامهٔ دیناریهٔ خود این ترکیب را از قول «حارث بن همام» چنین به کار برده است:

۱۵۲/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

«... نَطْمَنِي وَ أَخْدَانَا لِي نَادِلْمَ يَخِبُ فِيهِ مُنَادٍ وَلَا كَبَأَ قَدْحُ زِنَادٍ وَ لَا ذَكْتَ نَارُ عِنَادٍ...»
(حریری، ۱۳۶۴: ۲۸)

یعنی: فراهم آورد مرا و دوستانی که مرا بودند، انجمنی که پاسخ نکردی در آن آواز دهنده را از انبوهی و بسیاری گفتار و بشنودی سخن او و نه بی آتش ماندی آتش زدن آتش زنه و نه تیز شدی آتش ستیه‌دنی (دشمنی کردن). (رواقی، ۱۳۶۵: ۱۷)

-قاضی در مقامهء ششم (فی الجنون) در ضمن این دو بیت عربی آورده است:

وَقُلْتُ أَقِيمُ بِأَمِّ الْقُرَى فَفِيهَا لِكُلِّ نَزِيلِ قِرَى
وَ أَقْصِمُ ظَهْرَ الْمُئِنَى فِي مِئِنَى وَ أَكْسِرُهَا قَبْلَ كَسْرِ الْقِرَى

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۴۷)

یعنی: با خود گفتم در «مکه» اقامت اختیار می‌کنم؛ زیرا هر کسی آنجا وارد شود مردم او را نوازش و مهمانی می‌کنند و پشت آرزو را در «منا» می‌شکنم قبل از اینکه آرزو پشت مرا بشکنند.

سه کلمهء قُرَى (قریه‌ها و دیه‌ها) قِرَى (دعوتگاهها) قَرَى (پشت) را با یکدیگر به صورت جناس به کار برده است. در مقامات حریری هم دو کلمه «قُرَى» و «قِرَى» با یکدیگر به شکل جناس و در ضمن مقالهء دیناریه به چشم می‌خورد:

«وَأَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ ذَا نَدَى وَ نَدَى وَ جِدَهُ وَ جَدًّا وَ عَقَارٍ وَ قُرَى وَ مَقَارٍ وَ قِرَى..»
(حریری، ۱۳۶۴: ۲۸)

یعنی: بنگرید به کسی که بودست خداوند انجمن و عطا و توانگری و بخشش و ضیاع دیه‌ها و حوضها و دعوتگاهها و مهمانی...» (رواقی، ۱۳۶۵: ۱۷)

-مقامهء دوازدهم قاضی (فی التَّصَوُّفِ) حاوی شعری است که در آن دو کلمه (یاقوت) و (میقات) را به صورت جمع مکسر (یواقیت) و (مواقیت) بکار برده است.

أَمْطِرَ عَنِ الدَّرْرِ الزَّهْرِ الْيَوَاقِيتِ وَ أَجْعَلُ لِحَجِّ تَلَاقِنَا مَوَاقِيتَا

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۹۲)

یعنی: از دندانهای چون مروارید درخشان خود باران یاقوت بر ما نازل کن، برای حج دیدار ما اوقات معینی قرار بده.

عین همین کلمات را نیز «حریری» در مقامهء اول خود (صنغانیه) بر زبان «ابوزید سروجی» هنگام توصیه او به مردم در ترک دنیا، جاری ساخته است: «يَوَاقِيتُ الصَّلَاتِ أَعْلَقُ بِقَلْبِكَ مِنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ» (حریری، ۱۳۶۴: ۱۷) یعنی: «یاقوتها که به صله یابی،

دل آویزتر است ترا از وقتیهای نماز.» (رواقی، ۱۳۶۵: ۸)

در مقامهء یازدهم از مقامات حمیدی (فی السِّيَاحِ وَ المَعْمَى) به نام «زرقاء یمامه» بر می - خوریم: «منم طیب علت عشق، در صورتی که از عنقا و نعامه غریب تر است و شکلی

که از زرقاء یمامه عجیب‌تر است...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۸۲) «زرقاء مؤنث اُزرق» است؛ یعنی زن کبود چشم «وزرقاء یمامه» نام زن بسیار تیز بینی بوده که گفته اند تا مسافت سه فرسنگی را به خوبی می‌دیدند است به همین جهت تیز چشمی او در نزد عرب ضرب المثل شده است:

«فُلَانٌ أَبْصَرَ مِنَ زَرْقَاءِ الْيَمَامَةِ» این نام را «حریری» در مقامه (البصریه) خویش آورده است.

«... إِنَّ عِنْدَنَا لَخَبْرًا أَغْرَبَ مِنَ الْعَنْقَاءِ وَأَعْجَبَ مِنْ نَظَرِ الزَّرْقَاءِ...» (حریری، ۱۳۶۴: ۴۱۹) یعنی: «نزد ما خبری است غریب‌تر از سیمرغ و عجیب‌تر از نگریستن زرقای یمامه». (رواقی، ۱۳۶۵: ۳۷۶)

- قاضی در مقامه دوازدهم (فی التّصوف) لغت «شقاشیق» را بکار برده است: «پس چون شقاشیق شیخ در بیان دقایق و حقایق بدین بالا و پهنا رسید عقل از سرها و آرام از برها برمید.» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۹۸) وی این کلمه را در بیست و سومین مقامه خود (فی الخریف) نیز تکرار کرده است: «چون شقاشیق شیخ در دقایق و حقایق بدین حد رسید و حرام جزر او در شهامت فصاحت بدین مد کشید ... نوحه‌ای چند بکرد...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۲۰۶) «شقاشیق» جمع «شقشقه» و آن پاره گوشتی ریه مانند است که شتر مست از دهان خویش بیرون می‌آورد و استعاره است برای کسی که چنان با شدت و حرارت سخن گوید که دهانش کف بکند. در مقامه «صنعانیه» «حریری» هم، این کلمه به همین معنای مستعار آمده است: «فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ حِينَ حَبَّ فِي مَجَالِهِ وَ هَدَرْتُ شَقَاشِقُ ارْتِجَالِهِ...» (حریری، ۱۳۶۵: ۱۶) یعنی: «شنودم از او که می‌گفت آنگه که می‌پوید در جولان خود وفا (به) کف انداختن شد و فا (به) بانگ بدیهه گفتن شد...» (رواقی، ۱۳۶۵: ۱۷)

۲. ۵ از جنبهٔ محتوا و موضوع

علاوه بر اشتراکات لفظی موجود میان مقامات قاضی و مقامات حریری، نکته قابل ذکر دیگر این است که گذشته از ابتکارات قاضی حمیدالدین بلخی در نوشتن مقامه‌هایی با محتوای تاریخی، عرفانی و توصیفی، مقامات او همانند مقامات «بدیع الزمان» و «حریری» از تنوع موضوعی قابل توجهی برخوردار است؛ موضوعاتی مختلف از قبیل

- ۱- کدیه (فی الملمعه، فی الشیب و الشباب، فی الربیع، فی اللغز، فی السیاح و المعمی، فی الوعظ، فی حکومه الزوجین، فی الفقه، فی اوصاف بلده سمرقند، فی المعزم، فی الخریف)؛

۲- فکاهه: فی حکومه الزوجین، فی التّفصیل؛

۳- مسائل ادبی: فی الملمعه، فی اللغز، فی صفه الشتاء، فی السیاح و المعمی؛

۴- مسائل علمی: فی مناظره الطیب و المنجم؛

۱۵۴/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

۵- مسائل دینی: فی الفقه، فی الغزاء، فی المناظره السنّی و الملحد؛

۶- مسائل عرفانی: فی الجنون، فی التّصوف، فی العشق؛

۷- مسائل تاریخی: فی اسامی الخلفاء و

که به خوبی از عهده این کار برآمده است بجز در مقامه «سکباجیه» که تقلید کاملی از مقامه «مضیریه» «همدانی» است. وی در مقامات دیگر خود نیز کمابیش مفهوم و مطلبی از مقامات حریری به وام گرفته است؛ برای مثال چند نمونه از این همانندیها را بررسی می‌کنیم:

- قاضی در مقدمه کتاب مقامات خود، پس از حمد و ستایش پروردگار، پیامبر اکرم (ص) و اصحاب او را به عربی مدح کرده و سپس حمد و ثنای دیگری به فارسی بدان افزوده است که تقریباً مترادف همان عبارات عربی است: «سپاس خداوندی را که بیاراست ارواح ما را به وجود اصل و پیراست اشباح ما را به سجود وصل و بر ما پوشید، حله زندگی و در ما کشید رقم بندگی ... خاتم انبیاء و سید اصفیاء را دلیل راه و شفیع گناه ما کرد تا شارع شریعت به ما نمود و زنگ ضلالت را از آینه طبیعت ما بزود و درود و تحیت نا محدود بر وی و اصحاب وی باد و رضوان و مغفرت بر احباب وی بمنه وجوده ...» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۲) «حریری» نیز در مقدمه کتاب خویش، نخست به شکر خدا و پناه بردن به او پرداخته و سپس سخن را به مدح رسول اکرم (ص) و خاندان و اصحابش کشانده است. البته در این باره می‌توان گفت که روش مقدمه نویسی در این ادوار در همه کتب بر همین منوال بوده است؛ اما در قسمت بعدی مقدمه، قاضی در سبب تألیف کتاب، پس از ذکری که از مقامات «بدیع الزمان همدانی» و «ابوالقاسم حریری» به میان آورده، چنین می‌نویسد: «بفرمود مرا آنکه امتثال امر او بر جان فرض عین بود و انقیاد حکم او قرض و دین، که این هر دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغت حجازی ساخته و پرداخته شده است، اگر چه بر هر دو مزید نیست اما عوام عجم را مفید نه، اگر مشک و عود این بخور معنیر شدی، دماغ عقل از این مثلث معطر شدی ...» (همان، ۴) حریری نیز در مقدمه کتابش پس از تعریف و تمجید از «بدیع الزمان همدانی» سبب تألیف کتاب خود را اشارت آن کس که «اشارت او حکم باشد و طاعت او غنیمت، که انشا کنم مقاماتی که از پی فراشوم در آن بر پی بدیع همدانی» (رواقی، ۱۳۶۵: ۳) دانسته است.

- قاضی در ادامه مقدمه کتابش در کار خویش از خداوند استمداد جسته و در باره بدگویی عیب جویان گفته است: «دنیا خانه عیب جویانست و آشیانه غیب جویان، عیب نابوده بجویند و غیب ناشنوده بگویند». (حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۵) حریری هم در این خصوص چنین نگاشته است که «لا اکادّ أخلص من غمر جاهل. أو ذی غمر متجاهل. یضع منی لهذا الوضع...» (حریری، ۱۳۶۴: ۱۳) یعنی: «نتواند بود که خلاص یابم از نادانی

که خود جاهل باشد یا خداوند کینه که خود را جاهل سازد تا فرونهند از درجهٔ من از
بهر این وضع را که نهادم...» (رواقی، ۱۳۶۵: ۵)

- قاضی در پایان مقدمهٔ خویش اظهار می‌دارد که در تصنیف مقامات خود بجز چند
مصراع، باقی اشعار از خود اوست:

«و نیز شرط اوفق و رکن اوثق آنست که در میدان این تسوید، اسب خود تازم و بر
بساط این تمهید نرد خود بازم و در جملهٔ این تصنیف با سرمایهٔ خود سازم الا مصراعی
چند بر سبیل شهادت نه بوجه افادت و در جملهٔ آن ابیات که رفیق ره باشد به عدد
کم از ده باشد.

با مایه خود بساز و چون بی هنران سرمایه به عاریت مخواه از دگران

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۴۴: ۶)

«حریری» نیز همین معنی را در مقدمهٔ مقامات خود چنین متذکر شده است: «وَلَمْ أُوَدِّعْ
مِنَ الْأَسْعَارِ الْأَجْنَبِيَّةِ إِلَّا بَيْتَيْنِ فَذَيَّنَ أَسَسْتُ عَلَيْهِمَا بُنْيَةَ الْمَقَامَةِ الْحُلْوَانِيَّةِ وَ آخِرِينَ تَوَامِينَ
ضَمِّتُهُمَا خَوَاتِمَ الْمَقَامَةِ الْكَرَجِيَّةِ...» (حریری، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۳) یعنی: «نهادم در آن از
شعرهای بیگانه مگر دو بیت هر دو مفرد که اساس نهادم بر آن دو بیت بنای مقامت
حلوانی و دو دیگر با هم آمده که در آوردم آن را در مقامت کرجی...» (رواقی، ۱۳۶۵:
۴)

- مقدمهٔ مقامات حمیدی با دعایی که در آن قاضی حمیدالدین از خداوند استعانت
جسته است به پایان می‌رسد:

«وَمِنَ اللَّهِ الْعَوْنُ وَ التَّوْفِيقُ فِي هَذَا الْجَمْعِ وَ التَّفْرِيقِ إِنَّهُ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الرَّفِيقُ» (حمیدالدین
بلخی، ۱۳۴۴: ۶)

«حریری» مقدمهٔ کتاب خویش را با این جملات به انتها رسانیده است: «وَبِاللَّهِ اعْتَصِدْ.
فِيْمَا اعْتَمَدْتُ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ. وَ هُوَ نِعْمَ الْمُعِينُ.» (حریری، ۱۳۶۴:
۲۱۴) یعنی: «و به خدای قوت می‌گیرم در آنچه قصد کنم... بر او تکیه دل کردم و بد و
باز می‌گردم و از او یاری می‌جویم و او خوب یآوری است.» (رواقی، ۱۳۶۵: ۵)

- در دومین مقامهٔ قاضی (فی الشَّيْبِ وَ الشَّبَابِ) دو نفر، یکی پیر و دیگری جوان، در
ترجیح پیری یا جوانی با یکدیگر سخت مناظره و مباحثه می‌کنند و پس از آنکه به رسم
سؤال چیزی از حاضران می‌ستانند، برای راوی مقامه آشکار می‌شود آن دو، پدر و
پسرند و آن جنگ زرگری و ساختگی بوده است. «حریری» هم در مقامه (معریه)،
دعوی پیر و جوانی را بر سر سوزن و میل سرمه‌دان در حضور قاضی طرح می‌کند،
آنان هم پس از اینکه مبلغی برای فیصله دادن به مرافعه خویش از قاضی دریافت
می‌کنند، نسبت پدر و پسریشان آشکار می‌شود و راوی در می‌یابد که دعوی ایشان
برای به دست آوردن پول بوده است.

۱۵۶/ تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

- مقامه یازدهم قاضی حمیدالدین (فی السیاح و المعمی) از حیث مضمون، در قسمتهای میانه شباهتی فراوان به مقامه «دیناریه» حریری دارد. راوی در هر دو مقامه، از قهرمان می‌خواهد با مدح سکه‌ای زرین، آن را از آن خود سازد و چون کار مدح به پایان می‌رسد، دومین سکه را نیز در مقابل نکوهش آن به قهرمان وعده می‌دهد که وی پس از توفیق در این کار، آن سکه دیگر را نیز به دست می‌آورد.

- «قاضی حمیدالدین» در مقامه شانزدهم خود (فی حکومت الزوجین)؛ حالت زن و شوهری را بیان می‌کند که در محضر قاضی حاضر می‌شوند و هر یک دیگری را به رعایت نکردن شوون زندگی زناشویی متهم می‌سازد؛ در حالی که این مرافعه از سوی آنان دستاویزی برای کسب وجه معاش بوده است. «حریری» هم این موضوع را در مقامه «اسکندرانیه»، «تبریزیه» و «رومیّه» کتاب خویش عنوان کرده و براساس دعوای ساختگی زن و شوهر، این مقامات را ترتیب داده است.

- هجدهمین مقامه کتاب «مقامات حمیدی» (فی الفقه)، مشتمل است بر پاره‌ای سؤالات فقهی که شخص پاسخ آنها را از قهرمان مقامه می‌خواهد و او نیز سؤالها را یک بار به نظم عربی و بار دیگر به شعر فارسی جواب می‌گوید: «حریری» هم در مقامه «فرضیه» مسأله‌ای فقهی را از زبان پیرمردی طرح می‌کند و قهرمان مقامه نیز در ازای مقداری خرما و شیر بز، آن مسأله را پاسخ می‌گوید. همچنین «حریری» مقامه دیگری موسوم به «طیبیه» دارد که در آن مسائل فقهی زیادی - که بیشتر به جهت بیان لغات مترادف عربی طرح شده اند - از سوی قهرمان مقامه جواب داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

فن مقامه نویسی اصالتی عربی دارد؛ اما بر اثر نفوذ این زبان در زبان فارسی، با سپری شدن حدود یک قرن و نیم از پیدایش مقامات بدیع الزمان همدانی و گذشت نیم قرن از نگارش مقامات ابوالقاسم حریری، قاضی حمیدالدین بلخی نویسنده دانشمند ایرانی هم به پیروی از مقامات عربی بخصوص مقامات حریری اثر خود را نگاشت که آثار تقلید از مقامات عربی چه از حیث لفظی و چه از جنبه معنایی و موضوعی در جای جای آن به چشم می‌آید؛ البته علاوه بر میل به تقلید و نظیره‌گویی بر مقامات عربی، آشنا کردن فارسی‌زبانان با این نوع از نویسندگی، همچنین تمایل به هنرنمایی از عوامل اقدام قاضی حمیدالدین به مقامه نویسی بوده است؛ با اینکه دشواری کار مقامه‌نویسی نتوانسته بر پیروان مستقیم قاضی حمیدالدین بیفزاید؛ اما شگردهای او در نثر فنی و مسجع چون کتاب گلستان و سپس نثر متکلف آثاری غیرقابل انکار از خود باقی گذاشت. از مقایسه مقامات حریری با مقامات حمیدی چنین بر آمده است که مقامات حمیدی در لفظ و معنا، همچنین تنوع موضوع و سبک در پیوندی دیالکتیک با مقامات

حریری نگاشته شده است؛ با این تفاوت که قاضی حمیدالدین در برخی موارد تلاش کرده خود را از سیطرهٔ نفوذ و سیطرهٔ قدرت و مهارت نویسندگی حریری جدا کند. لذا نوآوریها یا تکلف او در تزیین کلام و تنوع موضوعات بویژه ارائهٔ موضوعات علمی، تاریخی، عرفانی و... را در مقامات او بایست در این راستا تفسیر کرد.

پی‌نوشت:

۱. قادح کسی است که برای آتش درست کردن سنگ چخماق به کار می‌برد و «قدح» عمل اوست. «زناد» هم جمع «زند» است و «زند» آهنی است که بر سنگ چخماق می‌زنند تا از آن جرقه تولید شود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی حریری، فارس. (۱۳۸۳). *مقامه نویسی در ادبیات فارسی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن عبدربه اندلسی. (۱۹۸۳ م.). *العقد الفرید*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. انوری ابیوردی، اوحد الدین محمد. (۱۳۶۴). *دیوان انوری*؛ به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بهار، محمد تقی. (۱۳۵۵). *سبک شناسی*؛ تهران: سازمان کتابهای پرستو.
۵. جرفاذقانی، ناصح بن ظفر. (۱۳۵۷). *ترجمهٔ تاریخ یمینی*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. حریری، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). *مقامات حریری*؛ بی‌جا: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
۷. حمیدالدین بلخی. (۱۳۶۲). *مقامات حمیدی*؛ بی‌جا: شرکت تعاونی و نشر بین الملل.
۸. خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). *فن نثر*؛ تهران: انتشارات زوار.
۹. دادخواه تهرانی، حسن و لیلا جمشیدی. (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی سبک ادبی در مقامات حریری و حمیدی»؛ *مجلهٔ پژوهشنامه علوم انسانی*، تابستان، شمارهٔ ۵۴، ۲۳۷-۲۵۳.
۱۰. ذکاوئی قراگزلو، علی‌رضا. (۱۳۶۴). *بدیع الزمان همدانی و مقامات نویسی*؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۱. رواقی، علی. (۱۳۶۵). *ترجمهٔ فارسی مقامات حریری*؛ بی‌جا: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

۱۵۸ / تأثرات لفظی و محتوایی مقامات حمیدی از مقامات حریری

۱۲. ستوده، غامرضا و محمد باقرشهرامی. (۱۳۸۸). «تفاوت سبک شخصی مقامات حمیدی و حریری (با بررسی مقامه شتویه)»؛ *مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی*، شماره ۲، زمستان، ۱-۱۴.
۱۳. سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۸۱). *گلستان*؛ به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۴. عوفی بخارایی، محمد. (۱۳۶۱). *لباب الالباب*؛ تهران: انتشارات فخر رازی.
۱۵. فروغ، عمر. (۱۹۸۳ م.). *تاریخ الادب العربی*؛ بی جا: دارالعلم الملايين.
۱۶. گیپ، الکساندر. (۱۳۶۲). *درآمدی بر ادبیات عرب*؛ ترجمه یعقوب آزند، تهران: امیرکبیر.
۱۷. مرامی، جلال و رسول عبادی. (۱۳۸۵). «مقایسه ادبی مقامات هم نام بدیع الزمان همدانی و حریری»؛ *مجله علوم انسانی*، شماره ۱۳، پاییز، ۸۹-۱۰۳.
۱۸. معلوف، لوئیس. (۱۳۶۴). *المنجد*؛ تهران: انتشارات اسماعیلیان.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی معین*؛ تهران: امیر کبیر.
۲۰. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۷۰). *مرزبان نامه*؛ کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
۲۱. نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۶۹). *چهارمقاله*؛ به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.
۲۲. الهاشمی، احمد. (۱۳۶۶). *جواهر الادب*؛ بی جا: بی نا.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱

تأثرات مقامات الحمیدی بمقامات الحریری فی اللفظ و المضمون*

مهدی فیاض

الأستاذ المساعد بجامعة الإمام الخمينی الدولية بقزوين

المخلص

فن كتابة المقامات له أصل عربي، ولعلّ أشهر ما ظهر منه مقامات بديع الزمان الهمداني ومقامات أبي القاسم الحريري. لكن وبعد مضي زهاء قرن ونصف من ظهور مقامات الهمداني وحوالي نصف قرن على تأليف الحريري لمقاماته، قام الكاتب الإيراني الجليل القاضي حميدالدين البلخي، يحذو حذو كتاب المقامات العربية و خاصة الحريري. كتاب مقامات الحريري هو الأول والفريد في هذا الجنس من الأدب الفارسي، وبعدّ من أرقى نماذج النثر الفني. وقد تمكّن من الهيمنة على الكتابات المسجّعة والمتكلّفة التي ظهرت في العصور التالّية. ولكنه لم ينل شأوه كما يجدر بهو ويمكن القول إن عدم إقبال الإيرانيين نحو هذا النمط من الفنّ الأدبي يكمن في كون جذوره عربية غير مستساغة في الأدب الفارسي. هذا بالإضافة إلى أنّ شحّة المفردات الفارسية الأصيلة مقارنة بالمفردات العربية الغريبة لدى أبناء الفارسية قد ساهمت في إعراض كثير من الباحثين عن دراسة مقامات الحمیدی. وهذه المقالة هذه تسعى أن تدرس وجوه التشابه اللفظي و المعنوي بين مقامات الحمیدی و مقامات الحريري وذلك بحسب المنهج الوصفي - التحليلي. و من جملة ما عثرنا عليه من نتائج في المقال هو أنّ الحمیدی قد حاكى كتاب المقامات العرب وخاصة الحريري في اللفظ والمعنى وأنّه كان مضطلعاً في هذا الفنّ ورائداً في كتابة النثر المسجّع.

الكلمات الدليلية

النثر الفني المسجع، فن المقامات الفارسية، مقامات الحمیدی، مقامات الحريري.